بسم الله الرحمن ارحیم

یکشنبه 14/10/93

جلسه 1087

راجع به مطلبی که دیروز عرض کردیم در اتلاف احدی الشجرتین که عرض کردیم حکم به ضمان بدل آن حکم جدید نیست و منجز می شود به علم اجمالی سابق به ضمان احدی الشجرتین یک توضیحی بدهم:

ما عرض کردیم که ولو این شبهه هست که اگر من علم اجمالی پیدا کنم که یکی از این دو درخت که بر آنها استیلاء پیدا کرده ام ملک غیر است، قبل از اتلاف یکی از این دو درخت آنی که معلوم به علم اجمالی است ضمان عهده است یعنی من مسئولم در برابر عین مملوکۀ غیر، ولی بدهکار به چیزی نیستم، بعد از اینکه اتلاف کنم یکی از این دو درخت را آن ضمان عهده دیگر از بین می رود نسبت به این درخت، اگر این درخت ملک غیر باشد حکم جدیدی می آید به نام ضمان ذمه، یعنی بدهکار می شوم به مثل یا قیمت آن، گفته می شود که این حکم جدید است که مشکوک است، و اصل برائت از آن جاری می شود.

ما عرض کردیم و در کلمات بحوث هم بود که این حکم به همان ملاک حکم سابق هست به ضمان، نه اینکه به ملاک جدید باشد، و آن ملاک قبلا با علم اجمالی اول منجز شد، این را توضیح بدهم:

ملاک به معنای مصلحت نیست تا بگوئید مصلحت که قابل تنجز نیست، مراد از ملاک در اینجا یعنی روح حکم، ما می گوئیم ضمان ذمه با ضمان عهده در این مورد که تا عین مال موجود است غاصب ضامن این عین است به ضمان عهده، بعد که اتلاف می کند ملک غیر را ضامن آن می شود به ضمان ذمه، این ضمان ذمه تطوری است از آن حکم سابق و برای استیفاء بخشی از روح همان حکم سابق هست، مثال آن این است که: مولا می گوید اعتق رقبة مؤمنة فان کانت الرقبة المؤمنة نادرة فی السوق اعتق رقبة کافرة، من علم اجمالی پیدا کرده بودم که یا بر من عتق رقبه مؤمنه واجب است یا صدقه بر فقیر واجب است، به یک وجهی علم اجمالی پیدا شد به وجوب احد الامرین، بعد از مدتی وجود رقبه مؤمنه در بازار کمیاب شد اگر قبلا واجب شده بود بر من عتق رقبه مؤمنه الآن بخاطر ندرت وجود آن تبدیل شده این وجوب به وجوب عتق رقبه کافره یا عتق رقبه مطلق، این را نمی شود گفت شک در حکم جدید است، زیرا وجوب عتق رقبۀ مطلق ملاک جدید ندارد مباین و مخالف و مغایر با ملاک وجوب عتق رقبه مؤمنه، بلکه برای استیفاء برخی از ملاک آن وجوب عتق رقبه مؤمنه است از باب تعدد مطلوب، یعنی مولا وقتی که رقبه مؤمنه زیاد هست هم مطلوبش عتق رقبه است هم مطلوبش عتق رقبه مؤمنه، وقتی رقبه مؤمنه کمیاب می شود صورت و شکل امرش را تبدیل می کند برای استیفاء بعض مطلوبش، می گوید الآن یجب علیک ان تعتق رقبةً، این را نمی شود گفت که این مشکوک است و اصل برائت از او جاری می شود.

اینکه گفته شد که ملاک این حکم ملاک جدید نیست همان ملاک سابق است به ما اشکال نکنید که ما چه کار به ملاک داریم ملاک که قابل تنجز نیست.

مراد از ملاک یعنی روح حکم، یعنی قبلا مولا می خواست به تمام غرضش برسد الآن بخاطر شرائط جدید می خواهد به بعض آن غرض برسد، پس این غرض غرض جدید مشکوک نیست، در بحث ضمان هم همینطور است مولا وقتی که ببیند غاصب غصب کرد مال غیر را غرضش این است که هم خصوصیت عین مال غیر به او برگردد هم مالیت آن، بعد که تلف می شود این عین مولا می بیند دیگر خصوصیت آن عین قابل ارجاع به مالک نیست حکم می کند به ضمان ذمه تا بخشی از آن غرض لااقل استیفاء بشود، یعنی مالیت مال غیر به او برگردانده شود؛ این توضیح مطلبی است که دیروز عرض کردیم.

 ادامه جلسه 1087

یکشنبه 14/ 10 93

یقع الکلام فی الاقل و الاکثر الارتباطیین

امروز یک مختصری راجع به اصل بحث عرض کنم، ما از این به بعد چند تا بحث داریم:

1- اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء، نمی دانیم نماز لا بشرط از سوره واجب است یا مع السورة.

2- اقل و اکثر ارتباطی در شرائط، نمی دانیم نماز میت لا بشرط از وضوء واجب است یا به شرط وضوء.

3- این اقل و اکثر ارتباطی در اجزاء و شرائط در مقابل اقل و اکثر استقلالی است، و فرقشان این است که در اقل و اکثر استقلالی حکم انحلالی است و اگر اکثر هم واجب باشد ولی ما اقل را بیاوریم نسبت به این اقل تکلیف امتثال شده است، من نمی دانم صدهزار تومان به زید بدهکارم یا دویست هزار تومان، اگر دویست هزار تومان هم بدهکارم نسبت به صد هزار تومان امتثال تکلیف کرده ام، چون تکلیف هر کدام مستقل از دیگری است و تکالیف انحلالیه هستند نسبت به هر کدام، اما اقل و اکثر ارتباطی اینطور نیست، اگر اکثر واجب باشد یک تکلیف ارتباطی واحد به اکثر تعلق گرفته است که اتیان به اقل لا یکون امتثالا للتکلیف ابدا.

4- بحث در دوران امر بین مطلق و مشروط، نمی دانیم مولا گفته اعتق رقبة یا گفته اعتق رقبة مؤمنة.

فرق بین این بحث دوران امر بین مطلق و مشروط با بحث دوران امر بین اقل و اکثر این است که در اقل و اکثر ما اگر اکثر واجب باشد اقل را انجام بدهیم بعض واجب را انجام داده ایم، منتهی اگر ضمیمه می کردیم به این بعض واجب آن جزء زائد مشکوک را بنا بر وجوب اکثر می شد امتثال، و لکن اگر ضمیمه نکنیم آن جزء مشکوک را بخشی از واجب را انجام داده ایم و لکن چون واجب ارتباطی است امتثال نیست، بر خلاف مطلق و مشروط، اگر عتق رقبه مؤمنه واجب باشد ما برویم عتق رقبه کافر بکنیم آن چیزی که ما ا نجام داده ایم بخشی از واجب نیست بلکه مباین با واجب است، اگر عتق رقبه مؤمنه واجب باشد عتق رقبه کافره مباین با واجب است نه بعض الواجب.

5- بعد بحث دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی است، مثل اینکه نمی دانیم مولا گفت اکرم العالم یا گفت اطعم العالم، عنوان اکرام و اطعام متباین است به لحاظ عنوان، نمی دانیم مولا متعلق حکمش اکرام العالم است یا اطعام العالم، اینجا دوران امر بین مطلق و مشروط نیست بلکه دوران امر بین عنوانین مختلفین هست.

 و بحث دیگر دوران امر بین تعیین و تخییر شرعی است، نمی دانیم مولا گفت صم ستین یوما یا گفت صم ستین یوما او اطعم ستین مسکینا.

این چند بحث است، جامع بین این چند بحث و ما به الاشتراک و ما به الامتیاز این چند بحث را ببینیم چیست؟

بسم الله الرحمن ارحیم

یکشنبه 14/10/93

جلسه 1087

اقل و اکثر ارتباطی

عرض کردیم این بحث در عداد بحثهایی مطرح می شود مثل بحث دوران امر بین مطلق و مشروط مثل اعتق رقبة با اعتق رقبة مؤمنه که اعتق رقبة مطلق است و اعتق رقبة مؤمنة مشروط است و ما نمی دانیم کدام یک از این دو را بر ما واجب کرده اند، و نیز در عداد بحث دوران امر بین تعیین و تخییر عقلا او شرعا هست.

جامع بین این ابحاث این است که دوران امر است بین دو حکم که امتثال احدهما امتثال دیگری هم هست یقینا و لاعکس، در همه این ابحاث این ضابطه وجود دارد، در اقل و اکثر اگر ما اتیان به اکثر کنیم امتثال امر به اقل هم کرده ایم، چون اقل لابشرط است نه بشرط لا، دوران امر است بین وجوب نماز لابشرط از سوره و وجوب نماز به شرط سوره، و لذا اگر نماز با سوره بخوانیم امتثال وجوب اقل لابشرط هم هست، اما اگر نماز بی سوره بخوانیم امتثال امر به نماز مع السوره نخواهد بود.

یا دوران امر بین وجوب مطلق و مشروط، نمی دانیم مولا گفت اعتق رقبة یا اعتق رقبة مؤمنة، اگر عتق رقبه مؤمنه بکنیم امتثال اعتق رقبة هم هست و لاعکس یعنی اگر عتق رقبه غیر مؤمنه بکنیم و واقعا عتق رقبه مؤمنه واجب باشد امتثال او نیست، در دوران امر بین تعیین و تخییر هم نمی دانیم مولا گفته صم یا گفته صم او اطعم اگر ما روزه بگیریم امتثال امر هست یقینا چه این امر به صوم باشد تعیینا چه امر به جامع بین صوم و اطعام باشد.

ضابط این ابحاث که به نظر ما در همه این ابحاث برائت جاری می شود از آن کلفت زائده ضابط این است که دوران امر است بین دو حکم که امتثال احدهما امتثال دیگری هست یقینا و لا عکس با توضیحی که عرض کردیم.

اما بین این ابحاث فارق هم هست:

در دوران الامر بین التعیین و التخییر عنوان متعلق تکلیف مردد هست بین دو عنوان مختلف که تباین مفهومی دارند، چه دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی که نمی دانم متعلق تکلیف اکرم العالم است یا اطعم العالم، اطعام اخص است مصداقا از اکرام ولی مفهوما اطعام مغایر است با مفهوم اکرام، لذا به لحاظ عنوان متعلق تکلیف دوران امر است بین العنوانین المتباینین.

و همینطور در دوران الامر بین تعیین و تخییر شرعی چون اگر صوم واجب باشد تعیینا عنوان متعلق تکلیف عنوان صوم است، ولی اگر تخییری باشد عنوان متعلق تکلیف عنوان احدهماست که این عنوان احدهما غیر از عنوان صوم هست، و لذا علم اجمالی در دوران امر بین تعیین و تخییر به لحاظ عنوانی که داخل می شود در عهده مکلف انحلال نخواهد داشت، چون عنوانی که بر عهده مکلف جعل می شود مردد است بین عنوانین مختلفین که تباین مفهومی بین این دو عنوان هست.

و لکن در اقل و اکثر و یا مطلق و مشروط اینطور نیست، در اقل و اکثر ذات اقل عنوانش یعنی عنوان مثلا نماز این عنوان یقینا به عهده ما آمده، نمی دانیم منضم به این عنوان صلاة عنوان سوره هم به عهده ما آمده است یا نه، اینجا دوران امر بین عنوانین متباینین نیست، بلکه ذات عنوان نماز یقینا به عهده ما آمده نمی دانیم این ذات عنوان نماز لابشرط هست یا به شرط سوره هست که یک عنوان زائدی هم به عهده ما طبعا خواهد آمد اگر نماز به شرط سوره واجب باشد، این می شود دوران الامر بین الاقل و الاکثر به لحاظ ما یدخل فی عهدة المکلف، یعنی علم اجمالی ما به تکلیف در اقل واکثر منحل می شود به لحاظ آنچه که در عهده مکلف می آید، ذات نماز یقینا به عهده ما آمده است اما اینکه سوره هم به عهده ما آمده یا نه می شود شک در تکلیف زائد.

{عنوان نماز با نماز با سوره متباین نیستند، ولو آنی که تقابل می اندازد بین این دو می گوید لا بشرط و بشرط شئ قسیم هستند چون لابشرط قسیم بشرط شئ است، لکن سیأتی که لابشرط بودن یعنی توسعه و ترخیص در تطبیق که صلاة را می توانی چون لابشرط است تطبیق کنی بر نماز با سوره یا بر نماز بی سوره، ترخیص در تطبیق و توسعه که بر عهده نمی آید و مسئولیت نمی آورد، عهده یعنی مسئولیت، پس اگر اقل بر ما واجب باشد یعنی ذات نماز به عهده ما آمده است، لابشرط بودن یعنی توسعه و ترخیص در تطبیق، خوب اینکه به ذمه و عهده نمی آید و انسان در برابر آن مسئولیت ندارد، مثل اینکه انسان در برابر اباحه و ترخیص مسئولیت ندارد، پس به لحاظ ما یدخل فی عهدة المکلف انحلال پیدا می کند علم اجمالی، چون آنچه در عهده مکلف داخل می شود دوران امر بین عنوانین متباینین نیست کما سیأتی توضیحه، ذات اقل که ذات نماز است یقینا به عهده مکلف آمده است اما لابشرط بودن که به عهده مکلف نمی آید، شک می کنیم آیا زائد بر عنوان نماز عنوان کونه مع السوره به عهده ما آمد یا نه می شود شک در عهده زائده}.

و همینطور در مورد مطلق و مشروط نمی دانیم مولا گفته اعتق رقبة یا گفته اعتق رقبة مؤمنة، خوب تقابل نیست بین عنوان مطلق و مقید، ذات عنوان عتق رقبه به عهده ما آمده است شک می کنیم این ذات که به عهده ما آمده است به شرط مؤمنه بودن به عهده ما آمده است یا لا بشرط از آن، می شود شک در دخول قید مؤمنه در عهده مازاد بر علم تفصیلی به دخول عتق ذات رقبه در عهده ما.

و لذا در اقل و اکثر و مطلق و مشروط انحلال پیدا می کند علم اجمالی به تکلیف به لحاظ آنچه که در عهده مکلف داخل می شود و ذمه مکلف به آن مشغول می شود، دوران الامر بین العنوانین المتباینین نیست که ندانیم که آیا این عنوان داخل در عهده ما شد یا یک عنوانِ متباین او.

اما در دوران امر بین تعیین و تخییر دوران امر است بین اینکه عنوان اکرام عالم مثلا به عهده ما آمده است یا عنوان اطعام عالم که یک عنوان مستقلی است، ولو امتثال احدهما مستلزم امتثال آخر هست ولا عکس، یعنی اگر ما اطعام کنیم عالم را هم امتثال اکرم العالم شده و هم امتثال اطعم العالم، اما عنوانی که در عهده می آید مردد است بین عنوانین مختلفین.(البته من یک مثالی زدم برای دوران امر بین تعیین و تخییر عقلی که هیچ شبهه نکنید و آن مثال دوران امر بین وجوب اکرام یا وجوب اطعام است، اما اگر مثال می زدم جئنی بحیوان یعنی موجود زنده یا جئنی بانسان، خوب ممکن بود آنجا بگوئید این دوران امر بین مطلق و مشروط است چون بازگشت جئنی بانسان یعنی جئنی بحیوان ناطق{البته ما اینها را قبول نداریم و می گوئیم انسان به معنای حیوان ناطق نیست ولی حالا چون مناطقه گفته اند ما پیروی کردیم}، انسان مرکب است از حیوان ناطق آنوقت جئنی بحیوان می شود دوران امر بین اینکه جئنی بحیوان باشد یا جئنی بحیوان ناطق آنوقت مثل اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة می شود، می شود مطلق و مشروط، خوب این مثال شبهه ناک است، لذا ما مثال واضح زدیم که دوران امر بین وجوب اطعام و وجوب اکرام است).

در دوران امر بین اقل و اکثر باز یک امتیازی است که در دوران امر بین مطلق و مشروط هم نیست، با اینکه نزدیکترین بحث به خانواده اقل و اکثر همین بحث دوران امر بین مطلق و مشروط شد که در مطلق و مشروط به لحاظ عنوانی که داخل می شود در عهده مکلف علم اجمالی منحل است، چون عنوان عتق رقبه به عهده ما یقینا و تفصیلا آمده است شک می کنیم در دخول عنوان مؤمنه بودن در عهده مثل اقل و اکثر، ولی امتیاز اقل و اکثر این است که در دوران امر بین اقل و اکثر ما اگر اکتفاء هم بکنیم به ذات اقل عرفا بعض واجب را آورده ایم به حیثی که اگر ضمیمه می کردیم به این کاری کردیم آن جزء مشکوک را یا آن شرط طهارت را که مشکوک است در نماز میت مثلا کامل بود و امتثال اکثر هم بود، اما در دوران امر بین مطلق و مشروط اگر ما عتق رقبه کافره کنیم مباین خواهد بود با واجب اگر واجب ما عتق رقبه مؤمنه باشد، پس مشتمل بر بعض واجب نخواهد بود.

این یک تعریف کلی از این ابحاثی که در آینده مطرح می شود، و لذا ابتداء شروع می کنیم به دوران الامر بین الاقل و الاکثر فی الاجزاء بحث می کنیم بعد دوران امر بین الاقل و الاکثر فی الشرائط بعد بحث دوران امر بین مطلق و مشروط و بعد بحث دوران امر بین تعیین و تخییر ان شاء الله.

### الکلام فی دوران الامر بین الاقل و الاکثر فی الاجزاء.

اشکال به انحلال علم اجمالی و جریان برائت در این مورد

نمی دانیم نماز لابشرط از سوره واجب است یا مع السورة، ادعائی که شده این است که این علم اجمالی به وجوب اقل یا به وجوب اکثر این علم اجمالی بین المتباینین است، زیرا ما می دانیم یا اقل واجب است استقلالا یا اکثر واجب است استقلالا، این علم اجمالی بین المتباینین است.

و ان شئت قلت: ما می دانیم یا اقل لا بشرط واجب است یا اکثر که اقل بشرط شئ است، و لابشرط مباین است با بشرط شئ و قسیم و مقابل آن هست، و لذا این علم اجمالی معقول نیست که منحل بشود.

وجوه ذکر شده در جواب از اشکال به انحلال علم اجمالی

جواب هایی از این اشکال داده شده که طبعا این اشکال اولین مانع بر سر راه جریان برائت هست از وجوب اکثر، اولین مانع عبارت است از علم اجمالی به اینکه یا اقل واجب است استقلالا یا اکثر واجب است استقلالا، گفته می شود که این علم اجمالی بین المتباینین است چون وجوب استقلالی اقل متباین است با وجوب استقلالی اکثر و این علم اجمالی منجز هست.

در جواب از این مانع وجوهی ذکر شده است:

وجه اول: ما فی کلمات الشیخ الاعظم، ایشان فرموده علم اجمالی به وجوب اقل یا اکثر منحل است به علم تفصیلی به وجوب اقل اما لنفسه او لغیره، ما می دانیم اقل واجب است اگر واجب استقلالی است پس وجوب لنفسه دارد، اگر واجب استقلالی اکثر باشد اقل در ضمن آن وجوب غیری دارد، و لذا علم تفصیلی داریم که اقل یا واجب است لنفسه یا واجب است لغیره، و لذا بیان بر وجوب اقل تمام است و عقاب بر آن عقاب بلابیان نیست، اما عقاب بر وجوب اکثر می شود عقاب بلا بیان و لذا برائت عقلیه جاری می شود از آن، (فعلا هم ما بحثمان را متمرکز کردیم در برائت عقلیه، بعدا بحث از برائت شرعیه از وجوب اکثر را مطرح می کنیم، مرحوم شیخ هم با این بیان اثبات کرد جریان برائت عقلیه را از وجوب اکثر چون عقاب بر او می شود عقالب بلا بیان).

جواب استاد از وجه اول

اقول: این فرمایش شیخ ناتمام است، زیرا اولا: اگر مراد شیخ وجوب غیری شرعی اقل است خود ایشان در بحث مقدمه واجب گفت اجزاء واجب وجوب غیری شرعی ندارند، چون اجزاء واجب عین واجبند، وجوب غیری در جائی است که واجب توقف دارد بر یک شیئی که مغایر است وجودش با وجود واجب، مثل اینکه صعود الی السطح توقف دارد بر نصب سلّم و لذا وجوب غیری ترشح می کند به نصب سلّم، اما اجزاء واجب که مغایر با واجب نیستند بلکه عین واجب هستند، اختلاف اجزاء با کل اعتباری است، اجزاء را وقتی ما بشرط انضمام ببینیم می شود کل، لا بشرط از انضمام می بینیم می شود جزء، این اختلاف اعتباری است و الا اجزاء عین کل هستند و وجود نفسی کل منبسط می شود بر اجزاء آن، معقول نیست که اجزاء وجوب غیری پیدا کنند.

ثانیا: جناب شیخ اعظم! وجوب غیری شرعی که مستتبع عقاب نیست، چون امر غیری که مستتبع عقاب نیست ولو امر غیری مولوی، و چیزی که مستتبع عقاب نیست که نمی تواند بیان باشد، چون بیان یعنی مصحح عقاب، امر غیری که مصحح عقاب نیست، مثال بزنم: اگر من بدانم یا نذر کرده ام وضوء بگیرم یا نذر کرده ام نماز با وضوء بخوانم، اینجا که مثال روشنی است برای اینکه وضوء مقدمه واجب می شود اگر نذر کرده ام نماز با وضوء بخوانم، و لکن من علم ندارم تفصیلا به مصحح عقاب بر ترک وضوء، اگر وضوء واجب غیری است که من بر ترک وضوء و بر مخالفت وجوب غیری وضوء عقاب نمی شوم چون اینکه بیان نشد، اینکه مرحوم شیخ می خواهد علم اجمالی به وجوب را منحل کند بهترین مثال برای فرمایش مرحوم شیخ این مثال دوران امر نذر است بین اینکه نذر کرده ایم وضوء بگیریم یا نذر کرده ایم که نماز با وضوء بخوانیم که این اشکال که جزء داخلی امر غیری ندارد در این مثال پیش نمی آید، و لکن مرحوم شیخ چگونه ادعای انحلال عقلی می کند برای این علم اجمالی به وجوب نفسی وضوء یا وجوب نفسی صلاة مع الوضوء.

البته مرحوم شیخ ادعای انحلال حقیقی نمی کند، یک وقت به مرحوم شیخ ایراد نگیرید که علم اجمالی به وجوب نفسی احد الفعلین چطور می خواهد منحل بشود به علم تفصیلی به وجوب مثلا وضوء اما نفسیا او غیریا؟ علم تفصیلی باید بخورد به انطباق جامع، جامع وجوب نفسی است شما علم ندارید به انطباق وجوب نفسی بر وضوء، مرحوم شیخ که ادعای انحلال حقیقی نمی کند تا این اشکالات را به ایشان بکنیم، ایشان ادعای انحلال حکمی عقلی می کند، می گوید بیان بر وجوب وضوء تمام است چون ما می دانیم وضوء واجب است اما لنفسه یا لغیره، اما بیان بر وجوب نفسی نماز با وضوء تمام نیست، لذا عقاب بر ترک نماز با وضوء می شود عقاب بلا بیان، می گوئیم جناب شیخ اعظم خوب این هم درست نیست، برای اینکه امر غیری که مصحح عقاب نیست، (چون بیان به معنای مصحح عقاب است) پس من مصحح عقاب بر ترک وضوء را تفصیلا نمی دانم، شما علم دارید به جامع بین وجوب نفسی و وجوب غیری وضوء، وجوب غیری وضوء که مصحح عقاب نیست، پس چگونه می گوئید علم تفصیلی دارم به بیان و حجت در مورد وضوء، اصلا وجوب غیری شرعی که مستتبع عقاب نیست، بلکه وجوده و عدمه سواء، چه اثری دارد؟

ثالثا: پس بهتر بود اینجور بگوئید، بگوئید ما اصلا کاری به وجوب غیری شرعی نداریم ما می دانیم اگر وضوء را ترک کنیم عملا واجب نفسی ترک شده و ما مستحق عقاب هستیم، چه واجب نفسی وضوء باشد و چه واجب نفسی صلاة مع الوضوء باشد که طبعا با ترک وضوء یعنی مقدمه ذی المقدمه هم ترک می شود، نه اینکه اصرار کنید بگوئید ما علم داریم به جامع بین وجوب نفسی و وجوب غیری شرعی، نیازی به آن نبود چون وجوب غیری شرعی که وجود و عدمش علی حد سواء است مستتبع عقاب نیست، بهتر بود اینجور بیان می کردید که من می دانم اگر من وضوء را ترک کنم مخالفت قطعیه محقق شده است نسبت به تکلیف معلوم بالاجمال، چون اگر وضوء واجب نفسی است وضوء را ترک کرده ام اگر نماز واجب نفسی است مقدمه آن را ترک کرده ام و ذی المقدمه هم با ترک مقدمه فوت می شود، بهتر بود اصرارتان روی این جهت بود نه اینکه بیائید وجوب شرعی غیری را مطرح کنید، بلکه روی این جهت تکیه می کردید که من وقتی می دانم به صدور مخالفت قطعیه عند ترک الوضوء یا در ما نحن فیه عند ترک الاقل پس من مؤمّن ندارم عقلا نسبت به ترک وضوء، چون می دانم با ترک وضوء مخالفت قطعیه خواهد شد تکلیف معلوم بالاجمال، و لذا علم اجمالی به وجوب نفسی وضوء یا وجوب نفسی نماز با وضوء عقلا منجز نیست، چون یک طرفش وضوء است که می دانم در فرض ترک وضوء تکلیف معلوم بالاجمال مخالفت قطعیه شده است، بهترین تقریب برای فرمایش شیخ این بود نه تقریب وجوب شرعی غیری.

و لکن ما باز هم می گوئیم جناب شیخ اعظم این بیان هم کافی نیست برای جریان برائت عقلیه یا عقلائیه از وجوب نفسی نماز با وضوء، زیرا یک وقت من می دانم که مستحق عقاب هستم بر ترک وضوء بله قبول می کنیم که اینجا بیان نسبت به وضوء تمام است اما نسبت به صلاة مع الوضوء بیان تمام نیست چون علم اجمالی ای که یک طرفش بیان تفصیلی دارد منجز نیست، اما فرض این است که اگر نماز با وضوء واجب باشد که من مستحق عقاب بر ترک وضوء نیستم بلکه مستحق عقابم بر ترک نماز، بله ترک وضوء منجر می شود به ترک نماز اما مستحق عقاب بر ترک وضوء نیستم، پس به چه دلیل شما می گوئید که این علم اجمالی انحلال حکمی عقلی دارد؟ وقتی من علم تفصیلی ندارم به استحقاق عقاب بر ترک وضوء به نظر می رسد عقلا و عقلائا این علم اجمالی به وجوب نفسی وضوء یا وجوب نفسی نماز با وضوء منجز است عقلا، مثل اینکه من نمی دانم بر من واجب است صعود الی السطح یا نصب سلّم، می دانم مولا یک دستوری داد نمی دانم دستور داد انصب السلّم برای اینکه می خواهد خودش برود بالای پشت بام یا دستور داد اصعد الی السطح، اینجا عقلاء نمی گویند تو یک نردبان بگذار و برو بخواب، بلکه می گویند تو می دانی مولا از تو یک چیزی خواسته نمی دانی از تو خواسته نصب سلّم را یا از تو خواسته صعود الی السطح را، اگر اکتفا کنی به نصب سلّم و واقعا صعود الی السطح واجب باشد شما مؤمّن از عقاب نداری.

لذا این وجه مرحوم شیخ که با ادعای علم تفصیلی به وجوب اقل اما لنفسه او لغیره خواست انحلال حکمی عقلی درست کند تمام نیست.

بله در این مثال وضوء بحث است که برائت شرعیه از وجوب نماز جاری می شود یا نمی شود که آن بحث دیگری است غیر از بحث برائت عقلیه که ان شاء الله فردا به آن اشاره ای خواهیم کرد، و الحمد لله رب العالمین.